حالا فرض كن مباحث رجالي هم داشت يك روايتي خواند مال بريد ابن معاويه هست عجلي،

س: بلي عجلي، بريد ابن معاويه

ج: ايشان حالا اشتباه هم خواند يزيد ابن معاويه حالا بعد گفت و يزيد ابن معاويه هذا غير از ابن معاويه قاتل حسين، گفت من بودم آن روز درس،

س: بلي

ج: كه گفت اين يزيد ابن معاويه غير از آن قاتل الاما الحسين است غير از يزيد ابن معاويه، غرض اين هم يك مصيبتي است،

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به يكي از مصادري كه نوشتند البته با عناوين مختلف مناقب الرجال يا رجال محمد ابن يحيي و عرض كرديم اين كتاب مباحث رجالي درش هست اما اصطلاحاً كتاب كتاب رجالي نيست اين جزء از كتاب نوادر الحكمه است و شيخ رضوان الله تعالي اسامي كتاب نوادر الحكمه را آورده و نجاشي اسامي كتاب را نياورده و يكي از كتب اين كتاب هم مناقب الرجال است عرض شد كه الآن مقدار زيادي نسبتاً يعني از اين مباحثي كه مربوط به رجال است در رجال كشي الآن موجود است و مرحوم كشي به دو واسطه قاعدتاً يعني از اين كتاب نقل مي­كند، يكي واسطه­اي ابراهيم ابن محمد ابن نمي­دانم كذا الخطلي يا خُطّلي، ابراهيم ابن محمد خطلي و ايشان مرحوم شيخ هم توثيقش كرده و استاد كشي است و ايشان بيشتر از نسخه احمد ابن ادريس نقل مي­كند سندش به احمد ابن ادريس اين همين نسخه­اي است كه در اختيار كليني هم بوده و نسخه خوبي است خود آن آقا هم قابل اعتماد كتاب هم مشهور انصافاً اين­ها قابل اعتماد است البته در يك مورد در كتاب كشي ابراهيم ابن مختار آمده الخطلي كه آقاي خويي ظاهراً يك عبارتي داشتند كه اين ممكن است تصحيف باشد يا ابراهيم محمد است ظاهراً حالا نمي­فهميدم مراد آقاي خويي، از آن عبارت ابراهيم ابن مختار را بياريد ابراهيم ابن مختار، به هر حال من فكر مي­­كنم كلمه اين طوري بوده مختار به همان كتابت قديم مختر نوشتند چون الف وسط را نمي­گذاشتند مختر مي­نوشتند نقطه هم كه نداشت اين مختر نبوده محمد بوده غلط خواندند به نظرم آقاي خويي مرادشان شايد اين باشد پس ما به نام ابراهيم ابن مختار كسي نداريم اين محمد است در كتابت اشتباه، محمد را كه مختر كه نوشته محمد نوشته نتوانستند درست بخوانند مختار خواندند آقاي خويي هم به نظرم مرادشان اين باشد نيست؟

س: تقريباً آري بايد

ج: به هر حال اگر مراد ايشان اين باشد كه مطلب درستي است، اگر مراد ايشان اين است كه ابراهيم ابن مختار با ابراهيم ابن محمد يكي است بلي يكي هست اما اين غلط است اصلاً ما چيزي به نام ابراهيم ابن مختار نداريم، يكي از كارهاي خيلي خوبي كه مرحوم آقاي تستري انجام دادند كه كار خوبي است يكش اين است كه خيلي از اسماء وجود خارجي ندارد اصلاً مي­گويد لم يثبت تحققه تحقق يعني وجود خارجي­اش اصلاً معلوم نيست اين در خارج همچون كسي ما شخصي به نام ابراهيم ابن مختار داشته باشيم اين همان ابراهيم ابن محمد است در اين نسخه غلط خوانده شده محمد مختار خوانده شده مختر خوانده شده دال و راء اشتباه شده، نيست ابراهيم ابن مختار، يك كم دير مي­آيد؟

س: بلي

ج: از بركات اين درس بايد شما كامپيوترت را هم عوض كني،

س: اين عجيب و غريب يكي هم قزويني محمدخان قزويني مي­گويد كه يكي نص يكي روايت از لوح و از جبرئيل نمي­دانم عزرائيل و اسرافيل، لوح، قلم عن الله عن رجل عزّ و جل، نوشته عن رجل

ج: آن عبارت است كه منبري روي منبر خواند از سيخ صندوق منقول است، شايد شنيده باشيد، از سيخ صندوق كه حضرت سيدالشهداء در روز عاشورا با حضرت زينب آلو داغ مي­كرد، آن وقت هرچند ناگهان سگان مولي علي به گربه­تان افتادند، گفت حالا اين چه بوده از شيخ صدوق نه

39: 4

با حضرت زينب الوداع مي­كرد، الوداع با آلو داغ بود و حر حرب مي­نمود اين خوانده

50: 4

ناگهان سكان ملأ اعلي به گريه در افتادند،

0: 5

الي آخره، حالا غرض گاهي اين خيلي اوضاع را بهم مي­ريزد ابراهيم ابن مختار دارند ايشان خواندي شما آن روز از معجم آقاي خويي خيلي خوب حالا به هر حال آقا، و يكي هم ايشان از كتاب علي ابن محمد، يعني نسخه علي ابن محمد ابن فيروزان القمي ايشان از اين طريق ايشان كه غالباً هم محمد ابن مسعود از ايشان نقل مي­كند، دقت فرموديد، اين نسخه خوب يك نسخه مشهوري نيست آن نسخه اول خيلي مشهور است اين نسخه خيلي مشهور نيست و مي­شود به يك وجوهي عرض كرد اين را درست كرد به هر حال اين اجمالاً اين نسخه هم زياد دارد از اين نسخه هم زياد نقل كرده و علي ابن محمد ابن فيروزان اين خيلي توثيق واضحي ندارد ما يك شواهدي نقل كرديم كه قابل قبول است و اين نسبتاً زياد است يعني مجموعاً از كل مجموعي كه الآن ما در رجال كشي داريم از اين دو نسخه نسخه ابن فيروزان و نسخه ابن ادريس نسبتاً زياد نقل شده يك مقدار هم از روايات كتاب محمد ابن احمد در كتب ديگر هم آمده مثل فرض كنيد كتاب كافي و ديگران هم آمده اما عمده الآن در اين كتاب است و اين تأثيرگذار است البته اگر ما بخواهيم يك تحقيق دقيقي بكنيم راجع به اين­كه اين روايات ايشان را كلاً استخراج بكنيم و بعض جاها هم ظاهراً غلط است مثلاً در بعضياش دارد علي ابن محمد عن محمد ابن احمد ابن وليد، اين محمد ابن احمد ابن وليد غلط است، محمد ابن احمد ابن يحيي بايد باشد ديگر حالا وارد بحثش نمي­خواهم بشوم چون من يك مقدارش را نگاه كردم احتياج به يك كار مستقلي دارد يعني كل كتاب نوادر الحكمه اين بخش مناقب الرجالش مي­شود از آن كتاب استخراج كرد و بعد نگاه كرد چه مقدار تأثيرگذار بوده در مباحث رجالي ما اين احتياج به يك به اصطلاح ليست برداري و دقت مي­خواهد و كار خوبي هم هست چون ما معتقديم الآن مقدار زيادي از كتاب مرحوم كشي را مي­شود جدا كرد، اصلاً يك كتابي جبرئيل ابن احمد فاريابي داشته آن را مي­شود جدا كرد اصلاً، روايت جبرئيل يك كتاب معرفة الناقلين محمد ابن مسعود دارد آن را مي­شود جدا كرد و هلّم جراً نصر ابن صباح بلخي دارد اين­ها را مي­شود جدا كرد يكي از اين كتاب­هاي كه مي­شود جدا كرد مناقب الرجال بخش كتاب نوادر الحكمه محمد ابن احمد ابن يحيي است كه اين هم مي­­شود جدا كرد و تأثيرش را الي زماننا هذا در مباحث رجالي پيدا كرد اين، بلي آقا؟

س: آقاي در همان جلد 1 شايد من جلسه عرضم دقيق ابراهيم ابن محمد ابن عباس خطلي را شماره زدند اول، شماره 265، بعد جلوش علامت مساوي گذاشتند، ابراهيم ابن مختار بعد گفتند كه يروي عن سعد ابن عبدالله و غيره من القميين و العلي ابن حسن و كان رجلاً صالحاً بعد در همين و رووا و في جميع هذا

30: 8

عن احمد ابن ادريس اين تمام شد بعد در شماره 295 فرمودند كه ابراهيم ابن مختار مساوي است با ابراهيم ابن محمد ابن عباس الخطلي بعد فرمودند كه ابن محمد ابن العباس خود ايشان اضافه كرد، ابن محمد العباس روي عن علي ابن الحسين عن فلان بعد مي­گويد و الظاهر اتحاده مع ابراهيم ابن محمد ابن عباس الخطلي المتقدم،

ج: اتحادش مسلم، من خيال كردم خواندي كه اشتباه است يعني

س: محمدش را مسلم گرفتند چون اين­جا هم خودش مي­گويند كه

ج: نه محمدش مسلم است مختار، اتحاد نيست غلط است تصحيف است عبارت بد خواند روشن شد اتحاد كه قطعي است يعني،

س: اتحاد يكي­اش عقب باشد يكي

ج: يكي اسم جد باشد اسم،

س: همين دوتا را چيز گرفتند

ج: يكي گرفتند

س: يكي گرفتند

ج: نه بحث غلط نگرفته، من خيال كردم آن شب كه خواندي من خيال كردم اين طور فهميدم ديگر مي­خواستم توضيح بدهم نشد، حالا توضيح اين درست اگر اين، پس ايشان كه يكي است درست است اما نه اين­كه يكي اند اصلاً مختار وجود خارجي ندارد، اين كلمه محمد بوده مختر نوشتند اين مختر را به اصطلاح ورداشته خيال كرده مختار است با و كتاب كشي اصولاً پر از اغلاط املائي و معنوي هم غلط معنوي دارد هم املائي دارد غرض اين­كه اين مطلب هم اشاره.

آن وقت چندتا مطلب ضميمه هم يعني نكته يكي اين كه اصولاً آنچه كه الآن در اين كتاب ما مي­­بينيم در كتاب كشي بيشتر مدايح است يا روايت ذامه است يا روايت مادحه براي افراد است اين طوري است يعني از مباحث رجالي آنچه كه بيشتر مربوط به ترجمه مي­شود نقل كرده مثلاً بگويد ثقه فاضل اين­ها نديديم يعني تا حالا اين مقداري كه اجمالاً ديدم نمي­توانم كلاً بگويم مباحث فهرستي نجاشي هم درش ندارد له كتاب فلان، مسأله طبقات را هم درش ظاهراً ندارد يعني نمي­دانيم الآن كه آيا متعرض طبقات شده يا نه؟ چيزي كه الآن مي­بينيم كشي بعضياش را مثلاً آخر چون كتاب كشي هم طبقات را واضح ندارد اما طبقات درش مراعات شده در اصحاب موسي ابن جعفر و حضرت رضا دارد ما روي في اصحاب الرضا الكاظم و الرضا كتاب كشي طبقات به استثناي بعض موارد كه معلوم است اوراق جا به جا شده طبقات درش مراعات شده آيا طبقاتي كه در كشي است در همان كتاب اصل هم بوده الآن نمي­دانيم يا در اصل فقط مدح بوده كشي هم كدام را در طبقه خودش آورده يعني اين طبقات مال كشي مال كتاب اصل نيست مثلاً توثيق درش نيست تمييز اسماء درش نيست يعني مي­خواهم بگويم از مباحث رجالي چيزي كه درش هست رواياتي كه در مدح افراد است مثل كتاب بخاري كه كتاب فضائلش رواياتي كه در فضائل مثلاً فلان و فلان از صحابه است يك چيز شبيه آن است، رجال مصطلحي كه ما امروزه مي­­گوييم نيست اين رجال مصطلح،

س: استاد به درد رجال مي­خورد

ج: ها! از جهت اين­كه اخباري راجع به آن­هاست ترجمه آن­هاست اين اجمالاً به درد مي­­خورد كه حالا بعد توضيحش را عرض مي­كنم اين يك نكته­اي كه اصولاً طبيعت اين كتاب چه است؟ نكته دم عرض كرديم اگر ما بخواهيم دقيقاً تأثير كتاب را بر رجال شيعه تا زمان حاضر ببينيم بايد يكي يكي مفرداتش را استخراج بكنيم و ببينيم چه تأثير داشته اما آنچه كه مي­توانيم به نحو اجمال ببينيد ما عرض كرديم در ميان اهل سنت قرن اول تا اوائل قرن دوم اصلاً كسي دنبال رجال و سند كه ثقه فلان؟ اين را نبودند از قرن دوم شروع شد و در قرن سوم هم ديگر تدوين حديث به اين صورتي اين كه صحيح و حسن و ضعيف، بعد اقسام ديگر معضل و معلول و ديگر هي اضافه شد اين قرن سوم به بعد شد در قرن اول نبود نيمه­هاي قرن دوم هم نبود بعد يواش يواش ديگر و لذا حتي در اين مرحله بعدي حتي احاديثي كه فرض كنيم در موطأ مالك بود آمدند گفتند قبول نداريم، همان در موطأ مالك بود مثل لاضرر كه حديث بسيار مهمي بود در موطأ مالك از رسول­الله نقل كرده بود در قرن سوم بزرگان قرن سوم آن را نياوردند البته احمد ابن حنبل هم در مسند عبدالله ابن عباس لاضرر را آورده هم در مسند عبادة ابن صامت اما آن شخصي را كه موطأ از آن نقل مي­كند او را نياورده ايشان با اين كه حالا موطأ قبل از ايشان بوده علي اي حال اين نكته را خوب دقت بفرماييد در ميان اهل سنت هم از ميانه­ها قرن دوم شروع شد در قرن سوم ديگر اوجش را پيدا كرد، بعدها هم كه ديگر مباحث بهش هي اضافه شد كه من توضيحاتش را دادم اين راجع به اهل سنت نسبت به ما در ميان شيعه قرن اول و قرن دوم هم به خاطر وجود ائمه(ع) هم به خاطر به خاطر كثرت روايت و در كوفه ماشاءالله نسخ فراوان بود راوي­ها فراوان بودند افراد حج مشرف مي­شدند سؤال مي­كردند ديگر تقريباً جوري بود كه نكته تعبد در ميان مي­آمد چون بود ديگر كتاب ­هاي متعدد بود نسخه­هاي متعدد بود سؤال مي­كردند اين مال كيست؟ آن مال كيست؟ بعد خدمت امام مي­رسيدند از امام سؤال مي­كردند مي­توانستند حل بكنند ما اولين امامي كه در باره تعارض از ايشان سؤال شده حضرت صادق است از امام باقر نداريم از حضرت صادق است معلوم مي­شود تعارض در زمان حضرت صادق در كوفه بر اثر همين نكته­اي كه گفتيم شكل گرفته بسته شد، ديگر آقا حتي در يك روايت عمر ابن حنظله امام مي­فرمايد نگاه كن يك كسي كه حديثي را كه مشهور نقل كردند آن را قبول كن آني كه شاذ است نقل نكن، عمر ابن حنظله مي­گويد گاهي اوقات هردو مشهور اند خيلي عجيب است يعني هردو حديث را فرض كن پنج­تا از بزرگان نقل كردند اين هم پنج تا آن هم پنج تا و امام نمي­گويد اين واقع نيست، يك علاجي برايش ذكر مي­كند اين نشان مي­دهد كه گاهي تعارض خيلي ريشه­اي و خيلي قوي و خيلي دقيق بوده يعني يك تعارضي وحشتناكي حاكم بوده پس بنابراين بلي بعد از امام صادق هم زمان موسي ابن جعفر و تا حدي حضرت رضا هم كتاب­ها زياد بود هم عده­­اي از بزرگان مثل ابن ابي عمير مثل صفوان مثل بزنطي اين­ها جمع آوري كه كردند تقريباً اطمينان آور بود يعني يك جوري نبود كه لذا به نظر ما مي­آيد كه تا قرن اول و دوم در ميان شيعه هيچ نحو تعبدي مطرح نيست نه رجالي و نه فهرستي چون فهرستي هم يك نوع تعبد بود مراد ما به تعبد اين است كه يك واسطه ذهني بيايد مثلاً بگويد چون كتاب فلان است اعتماد مي­كنيم رجالي هم راوي را نگاه بكند يا راوي بود يا روايت بود يا راوي بود يا كتاب بود در قرن اول و دوم اين يك سير اجمالي است كه سابقاً يكبارش متعرض شديم كه گفتيم مرحوم شيخ طوسي مي­خواهد بگويد از زمان امام صادق هم وثاقت بوده كه گفتيم ثابت نيست اين مطلب ايشان متأسفانه ثابت نيست بعد از قرن دوم يواش يواش در قم مباحث شكل فهرستي گرفت يعني نسخه شناسي كردند،

س: پس تعبد اين معني مي­كنيم كه بگويند چون

ج: ها! اين واسطه، يعني اگر يك صورت ذهني بيايد كه اين صورت جنبه حكايت از خارج باشد اين را اسمش را اماره گذاشتيم حجت گذاشتيم يك صورت ذهني بيايد كه حاكي از واقع نباشد و فرضش اين است كه به واقع نرسد اين را اصل عملي گذاشتيم در حقيقت اين­­ها عمل­شان به خبر بر اثر يكي از اين دو نكته بود يا صفات راوي بود يا خود نسخه بود اگر نسخه بود مي­شد فهرستي بود اگر صفات راوي بود مي­شد رجالي روشن شد پس در قرن اوائل قرن سوم يواش يواش اين مطلب شكل گرفت يعني اين مطلب يواش يواش و بحث­هاي رجالي،

س: تعبدي نبود يعني

ج: بحثهاي رجالي هم توسط واقفيه در حقيقت اول شكل گرفت چون اين­­ها ديگر بعد از موسي ابن جعفر به حضرت رضا مراجعه نكردند به حضرت جواد مراجعه نكردند مجبور بودند به روايات مراجعه كنند روايات را هم مجبور بودند بررسي بكنند صحيح هست صحيح نيست، واقفيه هم مثل عبدالله ابن جبله كه اسمش خواهد آمد كتاب در رجال دارند و هم مثل حميد ابن زياد فهرست هم دارند البته فرق­شان حدود نود سال است عبدالله ابن جبله 219 وفاتش است حميد ابن زياد 310 يك نود سالي با همديگر فاصله دارند تدريجاً در قم آمد اين بحث نسخه شناسي مطرح شد و در همين زمان تقريباً از ميانه­هاي قرن سوم در مثل كش و سمرقند و آن مناطق بحث­هاي رجالي مطرح شد كه منتهي شد به چندين كتاب رجالي كه در آن­جا نوشته شد مثل رجال به اصطلاح عياشي مثل رجال خود كشي مثل رجال جبرئيل ابن احمد فاريابي مثل رجال نصر ابن صباح بلخي كه انشاءالله بعد ما يك فهرستي از اين كتب رجالي را ارائه مي­دهيم انشاءالله تعالي و در قم تدريجاً آن بحث­هاي نسخه شناسي مدون شد فهارس تدوين شد،

س: مثل ابن بوته و اين*ها*

ج: مثل فهرست ابن بوته و كه قبل از كليني است و بعد بعد از كليني فهرست مرحوم يعني معاصر كليني ابن الوليد و بعد از ايشان فهرست مرحوم صدوق و الي آخره يعني در قرن اواخر قرن سوم ميانه قرن سوم و قرن چهارم ديگر فهرست در قم شكل رسمي گرفت اين­ها در بغداد آمد شيخ سعي كرد حجيت را منوط به وثاقت بكند، يعني بحث را جنبه رجالي بدهد در حقيقت آنچه كه بيشتر بين شيعه متعارف بود فهرستي بود نه رجالي بود كتب مشهوره رو كتاب­ها حساب مي­كردند نه رو صفات راوي، ليكن شيخ سعي كرد بحث را رجالي بكند آن­هم اجوائي كه ايشان در بغداد مي­گويند قبلاً هم ايشان مثلاً شافعي بوده ثابت نيست پيش ما قبل ايشان هم روشن نيست به هر حال واضح نيست كه ايشان شافعي بوده به هر حال محيط علمي آن زمان اين بود مثل فرض كنيم محيط علمي كه اين تفسير الجواهر نوشته چون علم فيزيك و شيمي و حيوانات و اينها رواج پيدا كرد اين تمام را آورد در تفسير خودش اصلاً يك مدتي هم در قم دعوي بود يك آقايي كه اسم نمي­خواهم ببرم آن از تفسير جواهر رو منبر مي­خواند يك آقاي ديگر باز نمي­خواهم خيلي به شدت مخالف با تفسير جواهر بود كه اين حرف­ها چه است اين نامربوط­­ها چه است راجع به قرآن اين تفسير جواهر عكس حيوانات و اقسام پروانه­ها و اين، خدا رحمت كند آقاي بجنوردي مي­فرمود من وقتي اين جواهر را ديدم گفتم اين مرد ديوانه است اصلاً اين طنطاوي كه اين كتاب را نوشته گفت بعد هم آخر معروف شد كه برد تيمارستان مرد آخر اين هم صاحب تفسير الجواهر در تيمارستان فوت كرد غرض اين را آقاي بجنوردي مي­فرمودند اسم آن،

س: اين باب شده بود

ج: بلي مي­خواهم بگويم اين باب شده بود دقت مي­فرماييد اين باب شده بود كه مثلي كه الآن مثلاً اگر كسي مي­خواهد تفسير بنويسد بيشتر سعي مي­كند روي اجواء عمومي و سني و شيعه و حتي تفكرات غربي و فلسفه غربي و علم غرب، اين يك بابي است ديگر، آنچه كه مرحوم شيخ رضوان الله تعالي عليه در زمان خودش نوشته چون خبر به لحاظ رجالي باب شده بود ليكن اگر بخواهيم،

س: سني­ها هم كلاً رجال بوده يا سني­ها هم ممكن است

ج: سني­ها فهرستي­شان كم بود چون غالباً از يك راوي خيلي محترم مثل شبعه فرض كنيد مثلاً افراد زيادي بودند از زهري افرادي اگر يك كدام­شان يك روايتي نقل كه ديگران نقل نكردند آن ديگر شاذ حساب مي­كردند خيلي آن روش مانور نمي­دادند، چون

س: رجال شان زياد بوده

ج: رجال­شان زياد بود احتياج نداشتند بيايند رو مباحث فهرستي كار بكنند اما دارند من هميشه عرض كردم اين تهذيب الكمال كسي از علماي شيعه حال داشته باشد نكات فهرستي را استخراج بكند نصف جلد مي­شود اين چاپ من كه يازده جلد است،

س: طبقات ميرعابد حسين خيلي نقل مي­كند از مزي،

ج: تهذيب، از تهذيب الكمال انسان اگر بگيرد بحث­­هاي فهرستش را جدا بكند نصف جلد كمترهاست مثلاً يك ربعي، يك ثلث جلد مي­شود اما آن­ها اهتمام نداشتند اهتمام بردند رو رجالي شيخ هم ابداع اين كار كرد ليكن شيخ در قرن پنجم كه اين مطلب را گفت باز هم نگرفت بلكه عده­­اي مثل ابن ادريس و بعد متكلمين و مفسرين اين­هاي كه بعد از شيخ اند در قرن ششم اين­­ها اصلاً منكر حجيت خبر شدند اصلاً هيچ نحو خبر را قبول نكردند مثل ابن ادريس مثل ابوالفتوح رازي مثل صاحب النقض كه اسمش را برديم عبدالجليل رازي، مرحوم مجمع البيان اين­هاي كه خط مثل ابن غنيه، مثل ابن زهره در، اين­هاي كه مثل قطب­راوندي نمي­دانم اسمش را بردم يا نه؟ اين­هاي كه دنبال خط تفسيري كلامي و اين نحو فقه بودند اصلاً اين­­ها حجيت خبر را قبول نكردند مرحوم محقق هم كه با اين قيد قبول كرد كل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علي صحته مع ذلك بعد از محقق علامه آمد تعريفي از خبر داد و بعد تقسيم كرد صحيح و حسن و موثق و اين طوري بعد از علامه انصافاً علامه كه اين مطلب را نوشت انصافاً در بين شيعه جوي ايجاد كرد جوي كه بنا بود در قرن پنجم ايجاد بشود در قرن هشتم ايجاد شد يعني جوري ايجاد شد كساني كه دنبال رجال هم نبودند مثلاً مي­گفتند صحيحة فلان موثقه فلان اصطلاحات را به كار بردند ولو اعتقاد نداشتند صحيحه بود چون اعراض اصحاب بود بهش عمل نمي­كردند ضعيفه بود چون عمل اصحاب بود عمل، مع ذلك اصطلاحات را به كار بردند خوب روشن شد پس ما از قرن اول دوم سوم آمديم تا قرن هشتم قرن هشتم كه علامه مخصوصاً علامه عده­اي را به عنوان حسن مطرح كرد خوب دقت كنيد حسن يعني امامي ممدوح اين تأثيرگذارش از كجا پيدا شد چه بر اين مرحله هشتم قرن هشتم به بعد اين كتاب كشي چون خيلي از رواياتي كه در اين كتاب بود حالا اگر توثيق درش نبود مدح در مي­­آمد لذا هي آمدند گفتند مثلاً روي الكشي مدحاً فيه يلحقه بالحسان يا يَلحقه يُلحقه بالحسان اين حسن مي­شود پس در حقيقت آنچه كه از كتاب من چون عرض كردم اجمالي يك اجمالي عرض كردم كه ما به اصطلاح بايد نگاه بكنيم اما اگر يك سير اجمالي در تفكر رجالي طائفه ما تا زمان ما باشد، از زمان علامه به بعد اين حالت پيدا شد چرا؟ چون يك اصلاً تا قبل از علامه صحيح و حسن نبود صحيح و حسن و موثق نبود دقت كرديد علامه كه آمد لذا اين­­ها آمدند ديدند در كتاب كشي در فلاني روايت مادحه دارد گفتند له فيه روايات مادحه تلحقه بالحسان، به خاطر آن تقسيم علامه كه صحيح و حسن بود لذا مثلاً شما الآن كتاب آقاي خويي نگاه كنيد ببينيد و روي الكشي فيه روايات بعضها مادحه و بعضها مثلاً ذامه مثلاً روايات مادحه اين تعبير در حقيقت ريشه­هاي اين تعبير بعد از به اصطلاح تقسيم حسن پيدا شد پس اين مطلب به طور كلي آنچه كه توانست كتاب كشي تأثيرگذار باشد كه يك قسمتي از اين كتاب كشي همين مناقب الرجال محمد ابن احمد است من فكر كنم سير تاريخش ديگر كاملاً روشن شد اين از قرن هشتم به بعد است، و نكته فني­اش هم اين است چون علامه اين تقسيم را آورد قبل از علامه اين تقسيم كلاً نبود آن وقت حسن هم كسي است كه امامي ممدوح باشد مي­گفتند آقا در كتاب كشي چنين تعبيري راجع به اين شخص شده اين تعبير يجعله من الثقات يا يجعله من الحسان تعبيرش را حسان مي­كردند مي­گفتند اقل درجه اين­كه من الحسان فحديثه من الحسن اين طوري يا من الحسان دقت، و اين تعبير حسن آن قدر به اصطلاح جا افتاد كه هنوز هم هست، حسنة فلان، صحيحة فلان،

س: مثل كتاب صاحب معالم هم شد

ج: مثل صاحب معالم كه منتقي الجمال في الاحاديث الصحاح الحسان حتي صاحب معالم چهار قسم كرد صحيح عند المشهور صحيح عندي حسن عندالمشهور حسن عندي صحيح عندالمشهور را صحر، صاد و حاء و ري حاي حوتي با ري، يعني صحيح عند المشهور، صحي يعني صحيح عندي صاد و حاء و ي، صحي يعني صحيح عندي، حسن هم همين طور حسن و حسي، اين چون صاحب معالم و علامه به حديث حسن عمل مي­كردند به موثق عمل نمي­كردند به عكس آقاي خويي به حسن به عنوان اين­كه فقط ممدوح باشد مگر وثاقت اثبات بكند عمل نمي­كردند به موثق آقاي خويي عمل مي­كرد چون ايشان دنبال حجيت خبر ثقه بود غرضم مي­خواستم اين نكته را عرض بكنم تأثير اين كتاب مناقب الرجال و رواياتي كه ايشان دارد الآن در كتاب كشي هست دقيقاً اگر بخواهيم تاريخش را در شيعه چون من گفتم هنوز تأثيرگذار است در حقيقت آن روح تأثيرگذاري دقيق را از قرن هشتم به بعد شروع و آن­هم به خاطر تقسيم علامه چون مثلاً روايات ذامه داشت روايات مادحه داشت اين اگر روايات مادحه بود آن كانت تجعله حسنه، روي اين جهت اين­ها روي اين مطلب اعتماد كردند اين هم اجمالاً راجع به اين كتاب مناقب الرجال البته كتاب بايد انصافاً اگر استخراج بشود صلاحيت استخراج دارد و خيلي هم خوب است كه اين كتاب استخراج بشود.

مصدر دومي كتاب ديگري كه در باب رجال نام برده شده اين­جا كتابي است كه به شخص ايشان در قرن دوم نوشته متوفاي 158 به نام حبيش يا محمد ابن مبشر، حبيش ابن مبشر حالا عبارت ايشان را بخوانيم من يك توضيحي راجع به عبارت ايشان بدهم بعد نوشتند متوفاي بخوانيد آقا،

س: در اين مأخذ شناسي رجال شيعه صفحه 13

ج: در قرن دوم

س: در قرن دوم مبشر محمد

ج: مبشر و محمد يعني اين اسمش هم حبيش است هم محمد است محمد ابن مبشر،

س: متوفاي 158 نوشتند رجال حبيش الذريعه جلد 10 صفحه 108

ج: در جلد 10 ايشان اسمش را رجال حبيش برده كار خوبي كه ايشان كرده شماره ننوشته چون خود تهراني شماره ندارد، چرا؟ چون تكرار اخبار السلف است كه در جلد يك است،

س: بلي

ج: دقت كرديد بلي بفرماييد

س: فرمودند كه تهراني كه در ذريعه جلد 10 صفحه 147 اين كتاب را به عنوان رجال محمد هم فهرست نموده،

ج: يعني دوتا عنوان رجال حبيش و رجال محمد هردو شماره ندارد، اين كار خوبي كه كرده مرحوم آقاي حاج شيخ آقابزرگ براي هردو شماره نداده چون نظرش اين است كه، بعد چه نوشته؟

س: ديگر همين قدر ديگر بعد مي­رود سراغ بعدي

س: ننوشته نجاشي چيزي نگفته

س: نه نه هيچي، جلد 10 دو جا 108

ج: ديدم چرا موجود است راست است احتياج ندارد بدهد، ننوشته نجاشي نامي

س: نه هيچي از نجاشي و اين­ها نياورده

ج: خب اولاً اين تاريخ 158 را كه الآن دقيقاً ما نمي­دانيم از كجا ايشان نقل كرده، و اين اولاً اسم ايشان حبيش است يا محمد آن را هم الآن نمي­دانيم يعني اين مقداري كه ايشان نوشته،

س: آقابزرگ گفته

ج: بلي آقا

س: آقابزرگ مصدر تاريخ را گفته، گفته كما عرفه الذهبي في مختصره،

س: آري 158 را همين­جا آورده، در صفحه 108 آورده بود فرموده است هو اباعبدالله محمد ابن مشر المتوفاي 158 كما عرفه الذهبي في مختصره و ترجمه النجاشي في رجاله في حرف حاء بلقبه المشهور به و ذكر انه له كتاب اخبار سلف مرّ في جلد 1، 321

ج: اين اگر مختصر ذهبي نمي­­دانم چاپ شده موجود است

س: منظورشان از مختصر مختصر چه باشد،

ج: نمي­دانم

س: مختصر تهذيب يعني؟

ج: ظاهراً در تاريخ، اين آقاي حبيش كه متوفاي 258 است اصلاً هيچ كس 158 نوشته، اين حبيشي كه ما مي­دانيم كه متوفاي آن است،

س: 250

ج: دويست و پنجا صد سال عقب انداخته،

س: خب اين تصحيف يك به دو خيلي رايج است

ج: نه احتمالاً شايد ذهبي در مختصرش ذهبي در تاريخ الاسلام اسمش را آورده كه همان دويست ذهن من تا تاريخش 258 است مي­خواهيد تاريخ الاسلام ذهبي را بياريد حبيش ابن مبشر

س: به اسم حبيش ابن مبشر

ج: بلي، حالا اين­جا ما يك مقداري بايد وارد اين بحش بشويم جهات مختلفي دارد بحث انجام،

س: محمد ابن مبشر هم ممكن است باشد

ج: بلي آقا؟

س: حبيش ابن مبشر يا محمد ابن مبشر

ج: ايشان هردو را نوشته

س: هردو را

ج: باز دو مرتبه رجال محمد نگاه كنيد در همان جلد 10 به نظرم ارجاع به كتاب شيخ داده، محمد ابن مبشر، 147 صفحه دست چب­تان

س: بلي فرمودند كه رجال محمد ابن مبشر المقلب به حبيش ذكر النجاشي له كتاب اخبار السلف همين

ج: اسم شيخ طوسي را نبرده، پس ديگر به اصطلاح ايشان شيخ طوسي چه است آقا پيدا كرديد؟ تاريخ الاسلام ذهبي را پيدا كرديد، من به نظرم مراجعه كردم حالا شبهه برايم پيدا شد به نظرم،

س:

34: 30

نبود

ج: الآن نمي­دانم احتمال مي­دهم مختصر ذهبي چاپ شده الآن در ذهنم حضور ذهن ندارم تاريخ الاسلام را نگاه كنيد، حبيشي چون اسم كم چيزي است،

س: بايد چاپ شده با اين معروفيتي

ج: بلي به نظر من اما الآن حضور ذهن ندارم،

س: اين همه آثار معروف كه در آن از بزرگان شان است حتماً چاپ كردند،

ج: مختصر ذهبي را ببينيد قاعدتاً بايد چاپ شده باشد تاريخ الاسلام را بياريد آقا؟ البته جعفر ابن مبشر از آن،

س: در حديث بايد بيارد درسته است

ج: مختصر فلان كلمه مختصر را بياريد،

س: حبيش ابن مبشر ديگر آري تاريخ الاسلام جلد19 صفحه 103 بايد داشته باشد،

ج: جلد 19 بخوانيد عبارتش را مي­توانيد بخوانيد

س: ابوعبدالله طوسي الثقفي نزيل بغداد اخ جعفر ابن مبشر متكلم عن عبدالله ابن بكر

20: 33

و هب ابن

ج: وهب ابن جبي

س: و عنه فلان فلان قال خطيب كان فاضلاً يعد

ج: يعد من عقلاء البغداديين

س:

34: 33

دارد

ج: نه در كتاب تاريخ بغداد عقلاءالبغداديين،

س: وثقه الدارقطني

ج: دارَقُطني

س: بعد روايت مي­آورد،

ج: وفاتش ندارد،

س: چرا دويست و پنجا و هشت

ج: نه مسلم است همه­شان دويست و پنجا و هشت است،

س: ثمان و خمسين مأة توفي

س: اين 158 هم اشتباه مطبعي

ج: نه اين چون اسماعيل پاشا هم 158 نوشته حالا بعد عرض مي­كنم در ذيل كشف الظنون اين­­جا هم مختصر ندارد از ذهبي،

س: پيدا نكردم

ج: نه مي­خواهم ببينيم

س: احتمالاً تهذيب الكمال دارد شايد آن تذييب را ايشان گفته

ج: مال ابن حجراست كه؟

س: نه ايشان يك تذييب دارد تذييب تهذيب الكمال دارد مال ذهبي چاپ شده

س: ممكن است همان باشد

ج: شايد آن، يك ابن حجر تهذيب التهذيب است

س: نه اين

35: 34

ج: بعد تذهيب تهذيب آن را هم داريم چرا شايد مرادش مختصر آن باشد چون حبيش در تهذيب آمده آخر حبيش به خاطر اين­كه يك روايت ابن ماجه ازش نقل مي­كند هركسي كه در صحاح ست باشد در تهذيب الكمال مزي آمده، ابن ماجه يك حديث در باب چيز ازش نقل مي­كند نداشت مختصر،

س: اين به مختصر نرسيده اين جلد دو مي­آيد اين

ج: اي،

س: آخر حرف راء

س: اين در چيز هست، تهذيب الكمال را من دارم

ج: نه تهذيب الكمال كه ندارد،

س: نه تذهيب تهذيب الكمال كه مال ذهبي است

ج: شايد در آن باشد،

س: بلي

ج: حبيش بياريد،

س: بلي الآن، اين بايد چون عكسش را دارم بايد دستي نگاه كنم، عكسش را دارم، حبيش بياريد در مدخل حبيش،

س: اين 258 را بالاخره يكجا پيدا كردم

ج: نه مسلم است اصلاً خطيب مي­گويد به خط فلان و بعد مي­­گويد ماه رمضان روز فلان همه را با خصوصيات مي­گويد و از شخصيات مهم بغداد است يعني به اصطلاح زمان امام عسكري دو سال قبل از شهادت امام عسكري است،

س: تقريباً تفاوت خاصي با تاريخ الاسلام ندارد، تذهيب تهذيب الكمال كه همان مختصر ذهبي ظاهراً به همين مي­گويند جلد 2 صفحه 216 شماره 1116 حبيش ابن مبشر ابن احمد ثقفي بقيع ابوعبدالله طوسي نزيل بغداد،

ج: ابوعبدالله طوسي اين­ها همه­شان نوشتند اين در اصل طوسي بوده،

س: اصلاً آن اخويش يك خرده معروف­تر بوده

ج: بلي مي­گويند اخ جعفر

س: آن جعفر خب معتزله

ج: چون از بزرگان معتزله است، آن جعفر از بزرگان معتزله است بلي

س: عن فلان و عنه فلان حالا اين هيچي، وثقه دارقطني و قال الخطيب كان فاضلاً يعد من عقلاء البغداديين

ج: عرض كردم ايشان گفت فضلاء آن،

س: اين جا فضلاء چاپ شده اين چاپي كه من هم دارم فضلاء

ج: اما در خطيب عقلاء دارد،

س: در عبارت خطيب در اين تذهيب عقلاء است

ج: من در خطيب نگاه كردم آن هم عقلاء دارد

س: و هو اخ جعفر ابن مبشر متكلم مات في رمضان سنه ثمان و خمسين و مأتين، پس مصدر ايشان قطعاً اشتباه نقل شده،

ج: بلي ظاهراً مدح نه اين­كه مسلم است يعني همه­شان نوشتند 258

س: آقابزرگ حتي نقل از ايشان گفته در مختصر ديگر اين­كه ديگر مختصر است اين،

ج: اگر اين باشد اين، شايد يك كتاب ديگر علي اي حال حالا من يواش يواش الآن متعرض مي­شويم اولاً مرحوم نجاشي ايشان ابوعبدالله حبيش كه آن آقا هم نوشته ابوعبدالله حبيش نجاشي اولاً برگرديم يك مقداري راجع به خودمان صحبت كنيم اين مطالبي كه ايشان گفتند اولاً ايشان نوشته اخبار السلف اين در رجال است، مرحوم حاج شيخ آقا بزرگ گفته ايشان كتاب اخبار السلف دارد اين در رجال است آني كه ما داريم الآن همچو چيزي درش نيست برويد نگاه كنيد عبارت نجاشي را بياريد، نجاشي در حبيش دارد

س: حبيش ابن محمد

ج: حبيش نه

س: حبيش ابن مبشر معذرت مي­خواهم صفحه 146 شماره 379 اخ جعفر ابن مبشر ابوعبدالله كان من اصحابنا

ج: ابوعبدالله صفت حبش است كنيه حبيش است،

س: بلي چون اين­جا ابي عبدالله مي­شود ديگر، بلي اخ جعفر ابن مبشر ابوعبدالله كان من اصحابنا

ج: ايشان ادعا مي­كند كه اين آقا از اصحاب ماست، هيچ كدام درش احتمال تشيع ندادند اين­هاي كه نوشتند اصلاً ننوشتند كان من الشيعه نه عجيب است مرحوم نجاشي مي­گويد،

س: ذهبي چندجا توثيقش كرده مي­گويد يقول حبيش ابن مبشر الثقه بعد مي­گويد و هو ثقه، همچو شيعه­اي باشد ذهبي اين حرف را نمي­زند

ج: بلي نه بلا اشكال توثيقش كرده، بفرماييد حالا من خوب دقت كنيد مي­خواهم اين مطلب را

س: خواستم ذهبي با آن وضعيت

ج: بلي واضح است كاملاً

س: و روي من احاديث العامه كاكثر

ج: اما اصلاً در عامه است نه اين كه روي من احاديث العامه اصلاً كلاً در عامه است اين آقا

س: بيخ سني است

ج: از بيخ به قول شما سني است،

س: بعد مي­گويد له كتاب كفيل حسن سماه اخبار السلف و فيه طعون

ج: فيه طعون علي المتقدمين، نه اخبار السلف المتقدمين چون حاج شيخ آقابزرگ، بخوان يك دفعه ديگر از جلد الذريعه اسمش را برده اخبار السلف المتقدمين علي اميرالمؤمنين حاج آقابزرگ

س: بلي در جلد 1 ذريعه صفحه 332 فرمودند اخبار السلف المتقدمين علي اميرالمؤمنين عليه­السلام

ج: معلوم شد اصلاً عبارت را خراب كرده،

س: كذا عنونه النجاشي

ج: كذا عنون، اصلاً نجاشي همچو حرفي نگفتي، اخبار السلف فيه طعون علي المتقدمين اين توصيف كتاب است ايشان كلمه فيه طعون برداشته شده المتقدمين السلف المتقدمين علي اميرالمؤمنين،

س: بلي و قال هو كتاب کبير حسن لابی عبدالله

ج: البته مرحوم حاج شيخ آقابزرگ خيلی زحمت 25 جلد نوشته واقعاً دست تنها و تک و تنها ليکن خيلی هم درش اشتباه است،

س: نسخه­ها مغلوط

ج: نسخه­ها مغلوط و خيلی از کتاب الذريعه را بايد آدم دو مرتبه از نو بنويسد همه جهاتش را بفرماييد آقا خيلی خوب فيه طعون علی المتقدمين علی اميرالمؤمنين اين اصطلاحاً در آن زمان اين­ها را مساليب می­گفتند مثلاً دخلت عليه و تقری عليه مساليب الصحابه،

س: احتمال دارد نجاشی از اين فرمول گفته باشد شيعه است، سنی­ها تاوان آن­ها را نبايد

ج: نه زياد دارند سنی­ها هم زياد دارند سنی­ها هم زياد دارند

س: اين دليلش

ج: و اين فيه طعون تعجب است چطور اين بحث رجالی شده است من نمی­فهمم چطور شده کتاب بحث رجالی،

س: افتاده از قلم طعونش افتاده،

ج: نوشته اخبار السلف علی المتقدمين، حتی متقدمين احوال ابوبکر و عمر اين بحث رجالی است مثلاً فيه طعون يعنی ايشان رواياتی را جمع کرده که مثلاً طعن بر ابوبکر و عمر و اين­ها اين طور است ديگر اصلاً اين چه ربطی به رجال دارد اينی که ايشان برداشته يک کتابی يعنی سه بار اسم اين کتاب را ايشان آورده الحمدلله يکبار شماره زده،

س: اگر سنی باشد که ديگر هيچی،

ج: هيچی آن اصلاً

س: از شيعه خارج می­شود

س: ممکن است معتزلی بوده اين جور کتاب هم نوشته مخصوصاً

ج: معلوم نيست حالا عرض می­کنيم تا ببينيم در اهل سنت برادرش را نوشتند من کبار المعتزله خود ايشان ننوشتند جعفر ابن مبشر نوشته من المعتزله، لذا اين يک مشکل اساسی کار اين است که چطور مرحوم آقای حاج شيخ آقابزرگ بعد هم از کتاب حاج شيخ آقابزرگ به اين­ کتابها رسيده که ما مثلاً 120 تا کتاب، 118 در رجال داشتيم قبل از نجاشی يکش همين اخبار السلف اين آقای حبيش، اولاً اين اخبار السلف است هيچ ربطی به رجال ندارد اين رواياتی که درش مذمت آن صحابه­ای، آن سه چهار نفری که، سه نفری که قبل از اميرالمؤمنين ديده بودند مساليب آن­ها را جمع کرده اين اصلاً چه ربطی به رجال دارد مضافاً که انشاءالله عررض خواهم کرد هيچ نفری از اهل سنت يعنی مثل خطيب مثل همين تهذيب به ايشان کتابی به نام اخبار السلف نسبت ندادند،

س: اين هم عجيب است

ج: اين هم يکی عجيب­تر است به حبيش ابن مبشر کسی کتاب اخبار السلف بهش نسبت نداده تا آن­جا که من پيدا کردم فقط و فقط اسماعيل پاشا در ذيل کشف الظنون يعنی خود کشف الظنون هم نسبت نداده خود کشف الظنون هم کتابی به نام اخبار السلف نداده در ذيل اسماعيل پاشا آن­جا البته دارد اخبار السلف و در هدية العارفين هم دارد،

س: احتمال دارد آن­ها از نجاشی گرفته باشد؟

ج: احتمالش هست، چون دارد که حبيش ابن مبشر الشيعی تعبير به شيعی هم دارد

س: احتمالاً از نجاشی گرفته،

ج: ظاهراً از نجاشی آن وقت ليکن مشکل ديگر آن اين است در آن کتاب حالا چون من هردو را ديدم الآن چون مؤلف يکی است فرق نمی­کند فقط ما نمی­دانيم ايشان حالا غير از حاج شيخ آقابزرگ ايشان نوشته اخبار السلف فی تراجم الرجال اين را اسماعيل پاشا نوشته اگر حاج شيخ آقابزرگ مرادش کتاب رجالی اين عبارت اسماعيل پاشا بود می­آورد،

س: نديده آن اگر آن ديده بود

ج: اگر ديده بود می­آورد، يعنی اسماعيل پاشا هم در ذيل کشف الظنون اين عنوان را آورده هم در هدية العارفين اين عنوان را آورده،

س: البته ايشان می­گويد در ايضاح المکنون جلد 1 صفحه 42

ج: خب

س: عبارت را هم بخوانم

ج: بخوان

س: اخبار السلف فی تراجم الرجال لابی عبدالله محمد ابن مبشر الملقب بحبيش

ج: اين عين عبارت نجاشی است، يعنی آنچه که در کتب اهل سنت است حبيش اسم است نجاشی می­گويد اسمش محمد است حبيش لقب است يعنی در تاريخ بغداد نه در همين تهذيب هيچ ننوشته اسم اين محمد است همه­شان نوشته حبيش ابن مبشر برادر جعفر ابن مبشر يکی از عجايب اين است که نجاشی اولش هم نمی­گويد اولش می­گويد حبيش ابن مبشر آخر که سند را می­آورد می­گويد عن ابوعبدالله محمد يلقب حبيش بن مبشر و مرحوم، در اين کتاب اسماعيل پاشا اخبار السلف فی تراجم الرجال،

س: بلی اين هم

ج: بخوانيد اين هم خيلی عجيب است لابی عبدالله محمد ابن به اصطلاح مبشر الملقب بحبيش

س: نوشته شيعه المتوفی اين­جا خالی است يعنی به چاپ هم خالی است

ج: نه خالی است در چاپ من خالی است در هدية العارفين 158 نوشته

س: 189

ج: نه 158

س: بلی بلی ببخشيد معذورت می­خواهم حبيش ابوعبدالله محمد ابن مبشر ابن احمد ابن محمد السقفی طوسی،

ج: بقيه نسب را درست آورده، اسمش را محمد آورده الشيعی

س: المتوفی سنه 158 له اخبار السلف

ج: اما ندارد فی تراجم الرجال نه؟

س: همين عبارت است

ج: همين اخبار السلف دارد نمی­دانم خودش هم حواسش پرت بوده حالا اين از کجا 158 آورده الله اعلم اسماعيل پاشا دارد ايشان که نقل کرده حاج شيخ آقابزرگ از کتاب ذهبی که من چون نمی­دانم الآن او را نسبت نمی­توانم بدهم آنی که در مختصر تهذيب الکمال ذهبی دارد 258 است که الآن خواندم،

س: احتمالاً منشأش اشتباه چاپی است، در همين مختصر بوده که بر هردو اشتباه شده هم بر آقابزرگ هم بر آن اسماعيل پاشا

ج: بعيد است اسماعيل پاشا از آن گرفته باشد، چون آن اصلاً حبيش را اسم برده و اين حبيش اصلاً نمی­خورد به ابن ماجه، دويست و صد و پنجا و هشت نمی­­خورد

س: بعد از اين يحيي ابن معين نقل می­کند

ج: بلی از يحيي ابن معين، از

س: مقامات عجيبی هم برای يحيي اين نقل کرده،

ج: که؟

س: حبيش نقل کرده

ج: بلی،

س: می­گويد رأيت فی النور فقلت ما فعل الله بک قال غفر لی و ابدانی و حبّانی و زوجنی ثلاث مأة حوراء

ج: حبانی، حبانی

س: حبانی

ج: حبوه يعنی هديه به من داد،

س: بلی و زوجنی ثلاث مأة حوراء خيلی مقام بالای،

ج: حالا خوب است بعضی­ها خودشان که عجيب و غريب است نمی­دانم يک شهری است ياقوت است فلان هزارتا به حساب خانه دارد هر خانه­ای هزارتا تخت دارد هر تختی هزارتا حوراء دارد آن­که ديگر مليونی حالا خوب است باز سه صد تا،

س:

45: 46

ج: به سه صدتا ختمش کرده،

س: می­­گويد خدا را سه بار خواب ديدم

س: عبارت ديگرش هم دارد که می­گويد قلت ما فعل الله بک؟ قال ادخلنی عليه فی داره،

ج: علی ای حال خب اين نمی­خورد به 158 اين واضح است اين مطلب واضح است علی ای حال اين حالا بخوانيد عجيب اين است که نجاشی نوشته حبيش ابن مبشر بعد نوشته له کتاب اخبار السلف فيه طعون علی متقدمی اميرالمؤمنين، طعون يعنی روايتی که مساليب بوده برای آن سه نفر بعد بخوانيد عبارت نجاشی را ادامه بدهيد، يک چيز عجيبی است هيچ کس از اهل سنت حتی مثل کشف الظنون خود حاجی خليفه بهش نسبت نداده خيلی عجيب است يعنی نکته­ای عجيبی است و اخبار السلف فی تراجم الرجال

س: و فيه طعون علی المتقدمين علی اميرالمؤمنين عليه­السلام بعد هم طريقش را ايشان نقل کرده،

ج: خب بفرماييد نه،

س: اخبرنا ابوعبدالله احمد ابن عبدالواحد

ج: اين ابن عبدون است ديگر ابن الهاشم و از عجايب اين است که اين کتاب يعنی اين اجازه از طريق ابن عبدون است که استاد شيخ هم هست شيخ اصلاً اين را ندار،

س: بلی قال حدثنا ابوعبدالله محمد ابن وهبان ابن،

ج: وُهبان ضبطش

س: وُهبان دبيلی يا ذبيلی

ج: به نظرم دُبيلی است، اما بعض جاها ديدم دِيبولی

س: حالا اين که چاپ شده که باء اول است

ج: باء اول است به نظرم، حالا اين محمد ابن وُهبان را بياريد، البته ايشان اخباری است و کثير هم است نجاشی می­گويد ايشان هم شيعه است حالا شيعه بودنش حالا شايد مثلاً به خاطر اين­که محمد ابن وهبان را در مصادر عامه بياريد، مصادر محمد ابن وهبان فکر می­کنم من دبيلی ديدم اما اخيراً يک نسخه نگاه می­کردم ديبولی بود به نظرم همچون ضبطی که کرده بود ياء را مقدم بر باء کرده بود مگر من اشتباه خوانده باشم، نشد مراجعه بکنم مثلاً به انساب سمعانی و اين­­ها احتمالاً در انساب سمعانی باشد اگر،

س: دارم عمر را نگاه می­کنم

ج: ايشان محمد ابن وهبان زياد دارد حديث کثيرالحديث مثل ابوالمفضل شيبانی است مردی است بسيار کثير،

س: يکی از سندهای چيز آمده، فهرست شيخ مثلی که محمد ابن وهبان حنانی است اصلاً

ج: آن هم هست نه غير از آن، حَنای به نظرم، نه يک چيز ديگری است يک نسبت ديگری است، حنوته يا حنوان، يک چيزی اين جوری است که ايشان،

س: در تاريخ بغداد يکدانه داريم ابوعبدالله محمد ابن وهبانی حنائی البصری

ج: همين است،

س: در تاريخ

37: 49

دمشق هم دقيقاً به همين تعبير ما داريم،

ج: حالا بغداد را بخوان شرح حالش را

س: شرح حالش نيامده در يک سند آمده،

ج: ننوشته شرح حال، نجاشی شرح حالش را داده به نظرم می­آيد من در مصادر عامه که ديدم ازش توصيف اخباری می­کنند يا شايد هم نجاشی تعبير به اخباری می­کند علی ای حال اين نسخه از آثار محمد ابن وهبان است البته نجاشی خود محمد ابن وهبان را توثيق می­کند، محمد ابن وهبان را توثيق می­کند بعدش مثلاً در مصادر نديم حالا آن باشد آن مهم نيست،

س:

17: 50

پيدا می­کنم

ج: خب باشد

س: حدثنا احمد ابن کثير الصوفی

ج: ديگراز اين­جا نمی­شناسيم احتمالاً سنی باشند، البته در اين کتاب تهذيب المقال مرحوم آقای ابطحی روی محمد ابن وهبان نوشته که مجهول و من بعده نه ظاهراً به نظرم شماره اشتباه چاپ شده محمد ابن وهبان را نجاشی صراحتاً توثيق کرده، حالا توثيق را قبول کنيم يا نه؟ آن بحث ديگری است اما از احمد ابن کثير کلاً ديگر مجهول اند، احمد ابن کثير الصوفی

س: قال حدثنا ابوعبدالرحمن احمد ابن محمد ابن العسکری الزعفرانی المعروف بماکوردويه قال حدثنا علی ابن الحسن داخل کروشه الحسين ابن موسی الضراد قال حدثنا ابوعبدالله

ج: ببين حدثنا ابوعبدالله محمد اين­جا در اين سند اسمش محمد است حالا آيا واقعاً اين يک شخص ديگری است اسمش محمد ابن مبشر است يلقب حبيش چطور نجاشی اشتباه کرده، اصلاً اين شخص يک شخص ديگری است متأسفانه اهل سنت محمد ابن مبشر ندارد،

س: يک شخص ديگر غير از آنی که سنی­ها گفتند

ج: همانی است که سنی­ها گفتند

س: بلی همان است بلی،

ج: اخبار سلف مال آن است بخوانيد حدثنا ابوعبدالله محمد ابن مبشر يلقب حبيش اخو جعفر ابن مبشر، اخو را هم گفته تهش ديگر

ج: اخو جعفر ابن مبشر الکاتب، متکلم ننوشته

س: اين قطعاً آن است چون گفته اخو فلان،

ج: او اصلاً کسی را کاتب ننوشته ديدم مرحوم آقای مامقانی خود مرحوم شيخ عبدالله اين­جا در رجال خودش حاشيه زده نوشته اين احتمالاً غلط باشد چون هيچ کس جعفر ابن مبشر کاتب ننوشته در هيچ کتابی کاتب نيامده لذا ايشان احتمال داده که حدثنی ابوعبدالله محمد ابن مبشر بالکتاب، به جای الکاتب يعنی بالکتاب

س: بالکتاب باشد بلی تصحيف شده باشد

ج: ليکن اين مبنی است بر اين­که اجازه­ای را که مرحوم نجاشی دارد در همان اجازه هم بالکتاب بوده آن وقت ما از آن طرف جعفر ابن مبشر کاتب کلاً نداريم، به ذهن می­آيد که در اين ­جا يک اشتباه کلی رخ داده حالا آن اشتباه چه است؟ الله اعلم، چون در هيچ يک از کتب اهل سنت حبيش را اسمش را محمد ننوشتند الا همين جناب آقای اسماعيل پاشا،

س: بلی خب اين هم تحت تأثير نجاشی است

ج: اين هم واضح است تحت تأثير نجاشی بوده و اسم کتاب را هم آورده اخبارالسلف، اين معلوم می­­شود که يک کتابی، يک چيزی بوده اسم آن هم اسمش محمد ابن مبشر از آن ور هم ما در ميان کسانی که به اصطلاح متعرض شدند فقط حبيش ابن مبشر و جعفر برادری به نام محمد ابن مبشر نسبت بهش ندادند اصلاً يا در واقع نيست موهوم است يا اگر هم هست ما ازش اطلاع نداريم کلاً حالا اين نجاشی چطور در اشتباه واقع شده، الآن هم برای ما روشن نيست اين شخص اسمش مسلماً در به استثنای همين کتاب البته ايشان از مختصر آقای ذهبی هم نقل کرده شايد چون شيخ آقابزرگ وفاتش را از آن نقل کرده شايد در آن­جا محمد ابن، آنی که الآن در تذهيب التهذيب آمده اين در اين مختصر که ايشان حبيش ابن مبشر نوشته،

3: 54

اصلاً من هنوز در هيچ مصدری از مصادر اهل سنت محمد ابن مبشر يلقب حبيش را نديدم،

س: احتمال دارد يک نسخه­ای به وجاده به دست­شان رسيده نجاشی

ج: سه نفر در سند هم جزو مجاهل اهل سنت اند کلاً

س: اصلاً کردويه،

ج: ما کردويه، ظاهراً ما کردويه،

س: اين­جا

29: 54

ج: مرحوم مجمع الرجال نوشته فيه ذکر کردويه، ظاهراً کوردويه نباشد، ما کردويه دارد ما هم دارد،

س: ما دارد بلی، اما در سنی ما اسفار ابن کردويه داريم، ضبطش را کردويه کرده اما اصلاً اين اسم اين قدر خاص است که،

ج: هيچ پيدا نمی­شود نه، حالا اين چه اشتباهی شده نجاشی با جلالت قدرش کجا اشتباه کرده از آن ور می­گويد که کتاب کبير حسن خودش کتاب را ديده

س: وقتی کبير می­گويد يعنی ديده يک وصف است

ج: يا ابن عبدون برايش کتاب را توصيف کرده، ابن عبدون ديده مثلاً

س: اين جعفر ابن مبشر هم تا آن مقداری که حالا من از تراجم نگاه کردم کاتب نديدم حالا می­­خواهم بروم در معتزله نگاه کنم،

ج: هيچ اصلاً کاتب نيامده،

س: مگر در معتزله باشد

ج: دقت کردين، کاتب را گاهی به معنای کسی که نامه­ها و ديوان و اين­ها می­نوشتند جزو وزارت دربار حساب می­­شدند گاهی هم به معنای کسانی که ضبط امور مالياتی می­­کردند يعنی اين حساب و کتاب­­ها را رسيدگی می­کردند اين­ها کاتب بودند يعنی رسيدگی امور مالياتی بنويسند ماليات اين­جا اين،

س: کاتب ديوان را می­گويند

ج: کاتب ديوان مالياتی، ايشان را کسی تا حالا من نديدم می­گويم آقای مامقانی ديدم مرحوم آقای شيخ عبدالله نه اين چاپی که جديد،

س: بلی گفته بالکتاب بايد باشد

ج: ها! گفته بالکتاب چون ايشان توصيف توصيف به کاتب نشده اصولاً حتی اين کتاب اعلام زرکلی ايشان جعفر را دارد جعفر ابن مبشر المتکلم بعضی­هاشان اخو حبيش ابن مبشر الفقيه يکی به عنوان فقيه مطرح است يکی به عنوان متکلم مطرح اصلاً صحبت کاتب کسی مطرح نکرده صحبت محمد کسی مطرح نکرده، مرحوم نجاشی ديده اسم حبيش ابن مبشر هست اين در اين سند هم اسمش ابوعبدالله محمد ابن مبشر يلقب بحبيش خيال کرده اين همان است، فوقع در اين اشتباه و واقعاً هم عجيب است يعنی ما اصلاً ما تصور روشنی نداريم که نجاشی با جلالت شأنش چطور ملتفت نشده که اصلاً همچو اسمی وجود ندارد اصلاً، محمد ابن جعفر الملقب بحبيش وجود خارجی ندارد آنی که در خارج هست حبيش ابن مبشر است،

س: اگر صلاح می­دانيد در اخبار طبقه هفتم اين آقای احمد ابن يحيي ابن مرتضای زيدی در طبقات معتزله در طبقه هفتم می­گويد و منهم، صفحه 73 می­گويد و منهم الجعفران، اين قدر معروف بودند که ظاهراً تعبير الجعفران، بعد می­گويد اوله جعفر ابن حرب، يا حرِب،

ج: حرب(سکون راء)

س: حرب، بعد صفحه 76 می­گويد و الثانی ابومحمد جعفر ابن مبشر السقفی

ج: اين سقفی است ليکن طوسی الاصل است

س: و کان مشهوراً بالعلم و الورع بعد اين می­خواهم ببينم اين را به عنوان اعلام معتزله آورده،

ج: بلا، نه نوشتند ديگر اعلام زرکلی اسم اين را آورده اسم حبيش را نياورده، در اعلام زرکلی نگاه بکنيد سه چهار سطر اسم اين را آورده جعفر ابن مبشر را آورده اما برای حبيش ابن مبشر را عنوان نزده

س: بعد می­گويد علم الجعفرين و زهدهما کان يضرب المثل فی حسن السيره بالعمرين

ج: اين هم احتمال تشيع را خيلی قوی کرد، و حبيش را اصلاً ندارد اين عنوان پس يک مطلبی که اصلاً ما نمی­دانيم الآن نجاشی چرا اين کار را کرده هنوز برای ما روشن نيست،

س: منبعش چه بوده؟

ج: منبعش واضح است از احمد ابن عبدالواحد گرفته مرحوم آقای تستری در ذيل بعد عبارت نجاشی دارد که و عدم تعرض الشيخ له فی الرجال و فهرست لعله غفلة او لعدم اطلاعه اين طوری در قاموس دارد اين کار مرحوم آقای تستری کار خوبی است اما حيف که تحقيقی نيست مثلاً می­گويد اين شخص را نجاشی اسم برده و شيخ در رجال اسمش نياورده يا شيخ در فهرست اسمش را نياورده عرض کنم در رجالش اسمش را نياورده چون ما توضيح داديم شيخ رجالی که نوشته دوتا مصدر دارد يکی کتب رجالی سابق مثل رجال برقی مثل رجال کشی دو استخراجات شخصی

س: از روايات

ج: از روايات استخراج کرده فلان عن فلان ورداشته استخراج کرده خب در روايات ما اسم ايشان نيست اسم حبيش ابن مبشر نيست پس معنی، عرض کردم اينی که ايشان تنبه پيدا کرده خوب است اما نتوانسته تحليل بدهند غفلت نيست اصلاً اسم ايشان در، و لذا ما هميشه عرض کرديم يک راهی را ما ابداع کرديم که اگر بخواهيم يک سندی را واضح بگوييم در سه محور ببينيم، محور روايات، محور کتب رجال، محور فهارس در ميان اهل سنت دو محور روايات و رجال در شيعه سه محور ما الآن جعفر ابن مبشر را بخواهيم، حبيش ابن مبشر را ببينيم در روايات کلاً نداريم نه محمد ابن مبشر، حالا توضيح می­دهم محمد ابن مبشر را توضيح می دهيم،

س: در رجال هم

ج: و در رجال نداريم در فهارس هم در فهرست نجاشی آمده محمد يلقب حبيش در فهرست شيخ طوسی دوتا اسم آمده يکی محمد ابن مبشر يکی محمد ابن ميسر، عجيب است آقای شيخ آقابزرگ نوشته شيخ طوسی در فهرست اسم ايشان را نبرده در محمد ابن مبشر که رسيده، می­گويد اين همانی است که نجاشی نوشته، خود مرحوم آقای تستری هم ظاهراً جا به جا کرده به هر حال حالا اين محمد ابن مبشر را از و لذا بعضی­ها آمدند گفتند که شيخ به عنوان محمد ابن مبشر آورده با فهرست نجاشی يکی شده، چون نجاشی هم آورده محمد ابن مبشر يلقب بحبيش اما شيخ ننوشته يلقب بحبيش اصلاً همچو عنوانی ندارد عنوان شيخ را بخوانيد آقا، محمد ابن مبشر و محمد ابن ميسر دوتا عنوان دارد در فهرست دوتا عنوان دارد مرحوم نجاشی در فهرست يک عنوان دارد محمد ابن ميسر اما شيخ دوتا عنوان دارد بلی محمد ابن مبشر را نجاشی در حبيش آورده، ابوعبدالله محمد ابن مبشر يلقب حبيش آن­جا دارد مرحوم نجاشی دارد، اما به عنوان محمد ابن مبشر شيخ فقط در فهرست آورده بخوانيد آقا،

س: محمد ابن مبشر له کتاب فهرست شيخی،

ج: آن وقت آمدند گفتند چون شيخ گفته له کتاب آن­هم گفته اخبار السلف پس اين همان کتاب است چون نجاشی آورد له کتاب اخبار السلف، اين له کتابٌ شيخ همان است، بخوانيد،

س: له کتاب اخبرنا به ابن ابی جيد عن محمد ابن حسن

ج: اين ابن ابی جيد استاد مشترک با نجاشی است، نجاشی اين عنوان را نياورده، خيلی عجيب است، نجاشی حبيش را آورده ليکن از طريق ابن عبدون نقل می­کند باز شيخ آن يکی را نياورده هردوشان استاد هردوشان است هم ابن ابی جيد استاد نجاشی است و استاد شيخ هم ابن عبدون استاد هردو است بفرماييد

س: عن محمد ابن الحسن

ج: محمد ابن الحسن مراد، به اصطلاح همان ابن الوليد است اصلاً ابن ابی جيد شاگرد ابن الوليد است نادراً از کس ديگر نقل می­کند بفرماييد،

س: عن احمد ابن ادريس و سعد و الحميری

ج: ماشاءالله خيلی مفصل،

س: عن احمد ابن محمد و احمد ابن ابی عبدالله

ج: احمد ابن محمد که آورده چون بعد دارد احمد ابن ابی عبدالله آن احمد ابن محمد مطلق مراد اشعری است، چون احمد ابن ابی عبدالله برقی است ديگر آن مسلم است هردوشان، بلی هردوشان احمد ابن محمد اند، هردوشان هم ابوجعفر اند ابوجعفر احمد هردوشان است هم اشعری است هم برقی، هم طبقه هم هستند تقريباً لذا دقت کنيد در سند ابن ابی جيد چه کار کرده يعنی مرحوم ابن الوليد گفته عن احمد ابن محمد و احمد ابن ابی عبدالله آن احمد ابن محمد اول آن اشعری است دومی هم احمد ابن محمد است ليکن گفته احمد ابن ابی عبدالله که با آن اشتباه نشود، احمد ابن ابی عبدالله که دومی باشد برقی است يعنی از اين دوتا احمد احمد اشعری و احمد برقی بلی آقا بفرماييد،

س: بلی عن ابی عبدالله برقی

ج: هردوشان از برقی پدر، هردوشان از برقی پدر بفرماييد

س: اين يک خرده چه شده؟ اوضاع خراب شده،

ج: نه اشکال ندارد وقتی رسيد به قم فهرست گاه اوقات قر و قاطی می­شود نجاشی اين طريق را نياورده اصلاً،

س: نه الآن بعدش که می­گويد عن محمد ابن ابی عمير عنه بعد اين شماره 119 است ببينيد در اين چاپ آقای رحيمی شماره 120 اين جوری است، وصية محمد ابن الحنيفه، نمی­دانم چه شد؟

ج: اشکال ندارد آن کتاب ديگری است

س: نه کتاب مدخل خورده

ج: نه شايد عنه وصية محمد ابن حنفيه است

س: نمی­دانم اصلاً خود محقق هم حالا من نگاه کردم در مقدمه می­گويد اينجا قاطی شده

ج: خيلی خوب پس دقت بکنيد مرحوم شيخ، از طريق ابن الوليد می­رسد به خوب دقت کنيد به نسخه برقی پدر از ابن ابی عمير،

س: محقق اين جوری با خودش مقدمه می­گيرد می­گويد که اين آقا بعد از شيخ طوسی

س: محقق اين چاپ که است؟

س: آقای قيومی،

س: قيومی

س: بلی گوش می­­دهيد حالا عبارتش را بخوانم

ج: بخوانيد

س: سريع می­خوانم، داره بهم ريختگی­های نسخه را انگار می­شمارد بعد واو ذکر فی ترجمه محمد ابن مبشر بعد ذکر کتابه و اسناده اليه و له جمل وصية محمد ابن الحنفيه، کذا ايضاً ذکره سائر المعاجم الرجاليه و الظاهر ان الامر اشتبه عليهم لان وصية محمد ابن حنفيه عنوان مستقل ذکر الشيخ اسناده اليها و لا ارتباط بها الی المترجم،

ج: مترجم له می­گويند

س: بلی مترجم له و يؤيده ان الصدوق ذکر اسناده اليها فی مشيخة الفقيه کما ذکره الشيخ هنا بعد اين­جا الآن مشکل که پيش آمده همين است، که الآن ايشان مجبور شده برخلاف رويه برای يک کتاب شماره بزند، انگار آن وسط اين کتاب آمده همين طوری، بعد همين طور که ايشان گفتند بعضی­ها ديدم که در همين اخبار محمد ابن مبشر گفتند دوتا کتاب دارد يکی اخبار السلف يکی هم اين وصية محمد ابن الحنفيه، فکر کنم آقای خويي هم،

9: 6: 1

شايد ايشان هم همين کار را کرده

ج: خب اين محمد ابن مبشر الآن طريق مرحوم شيخ به ايشان از راه ابن ابی عمير است ليکن به نسخه که محمد ابن خالد برقی دارد برقی پدر،

س: همين آقای عزيز چاپ کردند

ج: بفرماييد

س: اين کتاب­های سنی­ها خيلی کمک می­کند به کشف اين مجهولات، هم نسخه­های زياد دارد هم تصحيح درست دارد

ج: بفرماييد، آن وقت از آن طرف حالا خود محمد ابن خالد برقی توثيق شده برقی پدر ليکن نجاشی دارد کان ضعيفاً فی الحديث يعنی در حديث شناسی ضعيف بوده، مثلاً نسخه­های غير قابل اعتماد اعتماد می­کرده، بر مراسيل اعتماد، بلی بفرماييد،

س: آقا عزيز همين کاری که ايشان اين جوری کرده گفته محمد ابن مبشر شماره 705 بعد در ذيل محمد ابن مبشر گفته وصية محمد ابن الحنيفه،

ج: بخوانيد بقيه عبارت شيخ را بخوانيد وصية محمد ابن حنفيه چه است؟

س: پس اين جوری شده عن محمد ابن ابی عمير عنه که مالی قبلی بود بعد وصية محمد ابن الحنفيه اخبرنا بها جماعة عن محمد ابن علی، ابن الحسين عن ابيه و حمزة ابن محمد العلوی عن علی ابن ابراهيم عن ابيه عن حماد ابن عيسی عمّن ذکر عن ابی عبدالله،

ج: که اصلاً محمد ابن مبشر را درش ندارد،

س: اصلاً ندارد عرض کردم اين­جا کلی بهم ريخته

ج: بلی نه آن کتاب مستقل است، خب پس الآن ما محمد ابن مبشر شيخ طوسی در فهرست دارد از طريق ابن ابی عمير که اصلاً ربطی به سنی­ها ندارد اصلاً هيچ،

س: يک آدم جدايي است

ج: آدم جدايي، و بعدش هم آن نسخه­ای که ايشان نقل کرده متأسفانه نسخه محمد ابن خالد برقی است که کان ضعيفاً فی الحديث

س: بعد يک مطلبی هم که اضافه می­شود اين­که در مدخل اين­جا که محمد ابن مبشر باشد مرحوم آقاعزيز فرمودند که در دوتا از نسخه­ها محمد ابن مشر است و در سه­تا از نسخه­ها ميَسر يا ميِسر است در يک نسخه هم غير منقوط است، اين که فرموديد که ميسر اين الآن

ج: بعد شيخ در همين­جا بعدش محمد ابن ميسر هم دارد،

س: بعد ايشان در اين­جا فرمودند که رجّح سيدنا الاستاد آن نسخه مبشر را، آن ميسرش الآن پنجا تا عقب­تر است،

ج: حالا بخوان اين محمد ابن ميسر بخوانيد

س: مراد استاد يعنی آقابزرگ يا آقای خويي،

ج: نه اين شيخ طوسی در فهرست دارد،

س: استاد در معجم رجال حديث

س: معجم رجال بلی بلی

س: در صفحه 420 فهرست به چاپ آقاعزيز شماره 644 محمد ابن ميسر بعد ايشان در پاورقی نوشتند، که در دوتا نسخه ميسَره است در يک نسخه منسر است،

س: مشکل زيادتر شد،

س: تمام حالات ظاهراً

ج: بخوانيد

س: له کتاب رويناه بهذا الاسناد عن ابن ابی عمير عن محمد ابن ميسر باز دوباره در نسخه­­های اين­جا همان مثل قبلش،

ج: خب بعد در حاشيه ننوشته مراد از هذا الاسناد

س: هذا الاسناد را

ج: قبلش ببينيد

س: قبلش البته چندتا کتاب همين طور هی روينا هذا الاسناد هذا الاسناد

ج: اين بر می­ده به ابن بوته

س: اين بر می­­گرده تا

ج: ابن بوته

س: شش­تا ترجمه قبل تر محمد ابن

ج: ميسر

س: حمران ابن اعين

ج: محمد ابن حُمران ابن اعين،

س: حمران ابن اعين له کتاب اخبرنی جماعة عن ابی المفضل عن ابن بوته عن احمد ابن محمد ابن عيسی عن ابن ابی عمير و ابن نجران جميعاً عن محمد ابن حمران،

ج: عن محمد ابن حمران

س: بلی

ج: خب پس معلوم شد که عن ابن بوته داشت ديگر خب حالا محمد ابن ميسر نجاشی هم دارد نجاشی ديگر محمد ابن مبشر به عنوانه ندارد همان حبيش داشت اين­جا هم به عنوان محمد ابن ميسر دارد بفرماييد،

س: بلی،

ج: شيخ از نسخه ابن بوته نقل می­کند نسخه­ای که مال ابوالمفضل بوده بلی،

س: نجاشی صحفه 368 شماره 997 محمد ابن ميَسر

ج: مُيَسِر

س: ميسر ابن عبدالعزيز النخعی بيات الزتی درسته؟

ج: بياء زُتی می­گويند زتی،

س: ضبط اين جوری يعنی با ياء کرده

ج: بلی می­دانم زتی است خيلی خوب،

س: کوفی ثقه رو ابوه عن ابی جعفر و ابی عبدالله عليهما السلام و روی هو عن ابی عبدالله عليه­السلام

ج: اين درست دارد توضيح می­دهد که اين محمد ابن ميسر اصلاً ضبط صحيحش اين است و ايشان پسر ميسر ابن عبدالعزيز نخعی است که اين ميسر روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله و اين محمد پسر آن است، ديگر اشتباه با مبشر نشود اين محمد پسر، آن وقت ميسر ابن عبدالعزيز را هم جداگانه آقايون ترجمه دارد برايش خودش ميسر ابن عبدالعزيز، بخوانيد آقا

س: بلی و له کتاب يرويه جماعة اخبرنا ابوعبدالله ابن شاذان

ج: ابوعبدالله ابن شاذان عرض کردم از علمای قزوين است که می­آيد بغداد آن وقت نمی­دانم به نظرم 401 و اين­ها است وقتی هم آمده بغداد مرحوم شيخ هنوز بغداد نبوده و لذا از مشايخ منفرد نجاشی است يعنی نجاشی فقط از ايشان نقل می­کند شيخ از ايشان نقل می­کند بفرماييد،

س: قال حدثنا احمد ابن محمد ابن يحيي قال حدثنا سعد و الحميری و محمد ابن يحيی و احمد ابن ادريس عن احمد ابن محمد ابن عيسی و اخبرنا احمد ابن علی،

ج: يک سند اين تا احمد تا احمد اشعری يک سند اخبرنا احمد ابن علی اين احمد ابن علی همان ابن ابی جيد است نه احمد ابن علی ببخشيد ابن نوح است استاد ايشان ابن نوح است حواسم پرت شد، مگر علی ابن احمد باشد علی ابن احمد ابن ابی جيد است،

س: نه احمد ابن علی، قال حدثنا حسن ابن حمزه

ج: ايشان ابن نوح است،

س: بلی

ج: عرض کردم سابقاً حسن ابن حمزه از علمای به اصطلاح سادات مرعشی است که به بغداد آمده مشايخ بغداد از او حديث نقل می­کند و يکی از حلقه­های ربط بغداد به قم است به ايران است، اين حسن ابن حمزه که سيد جليل ايشان وارد بغداد شده بفرماييد

س: قال حدثنا ابن بوته درسته

ج: و عرض کردم سابقاً مفصلاً مرحوم نجاشی کتاب ابن بوته را با يک واسطه ابوالمفضل از ابن بوته نقل کرده ليکن چون ابوالمفضل پيشش ضعيف است با دو واسطه از ابن بوته نقل می­­کند مرحوم نجاشی به واسطه ابن نوح از حسن ابن حمزه مرعشی عن ابن بوته اين سند صحيح است به خلاف ابوالمفضل بفرماييد،

س: قال حدثنا الصفار عن احمد ابن محمد ابن عيسی قال حدثنا محمد ابن ابی عمير عن محمد ابن ميسر بکتابه،

ج: پس معلوم شد که نجاشی رحمه الله از دو سه مورد مصدر آورد که اين کتاب که ابن ابی عمير گفته، محمد ابن ميسر است آنی که شيخ طوسی آورده شيخ طوسی هم هردو را ديده آن از نسخه محمد ابن خالد برقی برقی پدر است که کان ضعيفاً فی الحديث آن محمد ابن مبشر است، و شيخ نجاشی دقيقاً اين محمد پسر ميسر، ميسر پسر عبدالعزيز نخعی بياء يکی يکی آن خصوصيات را آورده که آن اشتباه شيخ را اصلاح بکند پس بنابراين ما در روات خودمان شخصی به نام محمد ابن مبشر اصولاً نداريم آنی که هست محمد ابن ميسر ابن عبدالعزيز نخعی است خود ميسر شرح حال دارد روايات دارد مات فی حيات ابی عبدالله، خود ميسر ابن، البته بعضی از موارد اسم او آمده ميسر ابن عبدالله ليکن بيشتر ميسر ابن عبدالعزيز، ايضاً معلوم شد که آنچه که الآن عده­­ای از اصحاب خيال کردند آن حبيش که نجاشی گفته با اين محمد ابن مبشر که شيخ در فهرست گفته يکی اند معلوم شد نه اصلاً باطل است، چيزی به عنوان محمد ابن مبشر اصلاً نداريم که ابن ابی عمير ازش نقل کرده آنی که ابن ابی عمير ازش نقل می­کند محمد ابن ميسر است،

س: روايت هم دارد

ج: روايت هم داريم

س: بلی،

س: حالا مشکل دوتا مدخل را چه جور؟

ج: شيخ دوتا ديده ديگر، در دو فهرست در دوجا ديده،

س: دوتا منبع

س: اين به نظرتان نسخه­ای که در هردوجا

ج: در فهرست ابن الوليد محمد ابن مبشر ديده، در فهرست ابن بوته محمد ابن ميسر ديده نجاشی هم از فهرست ابن بوته محمد ابن ميسر نقل کرده،

س: احتمال نمی­ده که دوتا مدخل باشد

ج: نه خلاف ظاهر است اصلاً ما در هيچ روايتی نداريم محمد ابن مبشر

س: نه اصلاً دوتاش ميسر بوده همان طور که در بعض از نسخه ميسر بوده

ج: محمد ابن ميسر است احتمالاً البته شايد شيخ در يک نسخه­اش مبشر بوده اما،

س: خود نسخ فهرست،

ج: خود نسخ فهرست هم الآن مشکل دارد شيخ حتی اگر ميسر باشد شيخ احتمال داده اين محمد ابن ميسر غير از آن باشد اين در فهرست ابن الوليد آن در فهرست ابن بوته، نسخه شيخ از فهرست از ابن بوته نسخه­ ضعيفی است نسخه ابوالمفضل است، نجاشی هم از فهرست ابن بوته نقل می­کند محمد ابن ميسر اين نسخه ايشان صحيح است پس هردو از نسخه ابن بوته فهرست ابن بوته نقل می­­کنند محمد ابن ميسر هردوشان نقل می­­کنند، ليکن نسخه شيخ ضعيف است به خاطر ابوالمفضل نسخه شيخ صحيح است،

س: نسخه نجاشی

ج: نسخه نجاشی صحيح است، و نجاشی ديگر محمد ابن مبشر ندارد با اين که کتاب ابن الوليد پيشش بوده حالا يا در کتاب ابن الوليد اشتباهاً محمد ابن مبشر آمده، يا در کتاب ابن وليد محمد ابن ميسر بوده که نسخ فهرست شيخ هم مختلف است ممکن است هردو مثل هم باشند يعنی هردو محمد ابن ميسر باشد خوب دقت کنيد چرا شيخ تک، چون جای ديگر هم دارد، چون در دو فهرست بوده احتمال تعدد داده که دوتا محمد ابن ميسر داريم يکی در فهرست ابن الوليد يکی در فهرست ابن بوته نجاشی می­خواسته بگويد نه يکی بيشتر نداريم آن هم همان است که در فهرست ابن بوته است و اين در حقيقت فهرست ابن وليد هم مرجعش به همين است و اصولاً ميسر يک نفر است ميسر ابن عبدالعزيز اين محمد هم پسر آن است دوتا ميسر نيستند و يکی از مشکلاتی که ما داريم اينی­که ايشان نوشته مَيسره، ما ميسره هم داريم هم ميسره داريم هم ميسر گاهی هم در عده­ای از روايات اين دوتا با همديگر اشتباه شده ميسره و ميسر پس تا اين­جا اين تحقيق نشان داده که ما شخصی در شيعه به نام محمد ابن مبشر نداريم، محمد ابن ميسر ابن عبدالعزيز نخعی داريم که خودش هم از نخع نيست به اصطلاح از موالی نخع است و ميسر خودش از اجلاء است اين محمد ابن هم ثقه يعنی محمد، محمد ابن ميسر هم مورد اعتماد است، بفرماييد

س: اما رجال هم ندارد اين محمد ابن ميسر،

ج: رجال به نظرم داشته باشد، محمد ابن ميسر ابن عبدالعزيز بياريد، آقای خويي رجال آقای خويي بياريد به نظرم در کتب رجالی داريم، در احاديث هم داريم،

س: ايشان کتاب رجال می­گويد،

س: کتاب رجال دارد؟

ج: ابداً

س: ندارد ديگر اين­جا اصلاً

ج: اصلاً اين با حبيش ابن مبشر از زمين تا آسمان فرق دارند اين محمد ابن مبشر کسی است که ابن ابی عمير متوفای 217 از او نقل می­­کند آن حبيش ابن مبشر متوفای 258 است،

س: کلاً يک بار

ج: چهل سال بعد از ابن ابی عمير است، اصلاً معقول نيست ابن ابی عمير از او نقل بکند آن ي شخص ديگری نمی­دانم چرا اصحاب ما توجه نکردند اين اعتماد کردند شايد به يک نسخه مغلوطی که 158 بوده اصلاً ربطی به 158 ندارد نسخی، مخصوصاً تاريخ بغداد خيلی به دقت می­گويد قرئت بخط فلان که ضبط اين و حتی ضبط روز و ماه هم کرده حبيش ابن مبشر، تا اين­جا آنچه که برای ما روشن شد اين است که ما شخصی به نام حبيش ابن مبشر داريم که ايشان از فقهاء است و سنی است، حالا يک چيزی در تقريب التهذيب بياريد مال ابن حجر،

س: اين عبارت چيز را هم بخوانيم اين­جا تکميل بشود، در مورد محمد ابن ميسر در قاموس الرجال اول از مرحوم آقای چيز نقل می­کند که ايشان گفته

ج: اين قدر هم بد عبارت نوشته اين­جا که آن سرش ناپيدا مثل بقيه جاهايش می­خواهيد از قاموس بخوانيد محمد ابن ميسر را بخوانيد،

س:

8: 20: 1

شماره

س: قاموس

س: بلی قاموس الرجال جلد 9 صفحه 617

ج: من بايد گفت اين به ملانصر الدين گفت نامه بنويس، گفت من بايد همراه نامه هم بروم، حالا پام درد می­کند نمی­توانم، حالا اين را هم آدم بايد همراه مرحوم حاج شيخ محمد تقی بيايد تا توضيح بدهد بفرماييد،

س: بلی شماره 7325 قال عنونه الشيخ

ج: قال يعنی قال مرحوم مامقانی ضمير قال بر می­گرده به مامقانی تنقيح

س: بلی عنونه الشيخ فی الفهرست و النجاشی قائلاً

ج: حالا نجاشی محمد ابن مبشر ندارد حبيش دارد حبيش محمد ابن، يلقب حبيش و الا خود نجاشی مثل آن، اصلاً از سنی­ها نوشته بود اخبار السلف آن ربطی به اين ندارد خيلی خوب

س: يکش کرده

ج: يکش کرده،

س: ايشان هم مرحوم مامقانی می­گويد و مر فی محمد ابن مبش ان الصحيح هذا بعد اقول مرحوم آقای

ج: تستری

س:

0: 21: 1

ان المصنف توهم الحذف فی احدهما مع انهما اثنان ذکر الشيخ

ج: ايشان می­خواهد بگويد دو نفر اند يکی محمد ابن مبشر يکی محمد ابن ميسر دو نفر داريم بفرماييد،

س: آن وقت نه ايشان، اين چيز هم باز می­رود وسط­شان

ج: آن وقت می­گويد آن محمد ابن مبشر حبيش همين است همينی است که شيخ نوشته،

س: ذکر الشيخ

ج: يعنی انصافاً کتب رجالی ما در اين­جا اين قدر پرت و پلا نوشتند که آدم واقعاً متحير می­شود پس ما اصولاً محمد ابن مبشر نداريم يلقب حبيش محمد ابن مبشری که از ما باشد کتاب اخبار السلف نداريم اخبار السلف ربطی به رجال ندارد ما يکدانه محمد ابن ميسر داريم آن محمد ابن ميسر ابن خب بعد هم می­گويد مرّ در آن­جا اشکال کرد که چرا شيخ اسم اين را نبرده در اين­جا می­گويد مرّ اسمش گذشت خب،

س: پس اين را چون دو بار گفته و کذا النجاشی بعدش هم می­گويد نجاشی اين را دوبار گفته،

ج: يک دفعه به عنوان حبيش

س: نه عنون ذلک و لقبه حبيش، هذا و يحتمل اتحاده مع آتی که آتی؟

ج: يعنی محمد ابن ميسر باشد،

س: محمد ابن ميسر ابن عبدالله

ج: يا عبدالعزيز آن ميسر دوتاست،

س: آن يکی

ج: ميسر دوتاست نه يکی است، بعضی از نسخ عبدالله است بعض عبدالعزيز است بفرماييد

س: تمام شد عبارت قاموس الرجال اين­جا تمام شد خب خدايش هم چيزی خاصی نگفته

ج: نه در حبيش هم چيزی نگفته متأسفانه اين­­جا خيلی خلط شده حالا يک عبارتی هم تقريب التهذيب دارد بياريد مال ابن حجر

س: در حبيش؟

ج: حبيش، در حبيش ابن به اصطلاح

س: مبشر

ج: مبشر، عجيب است از سنی­ها هم در حبيش نه کسی گفته اسمش محمد است نه کتاب بهش نسبت دادند الا همين ايضاح المکنون و هدية العارفين،

س: بلی اين را هم فرموديد از نجاشی است

ج: اين هم ظاهراً از نجاشی گرفته،

س: تقريب ابن حجر منظورتان است؟

ج: تقريب التهذيب مال ابن حجر ديگر، ابن حجر در اين، اولاً ابن حجر اين کتاب تهذيب الکمال مزی عرض کردم خيلی برايش نوشته شد ابن حجر يک تهذيب التهذيب دارد که مفصل است نمی­دانم دوازده است چند، يک مختصری خودش دارد تقريب التهذيب اين باز مال ابن حجر است ابن حجر در اين تقريبش که اين هم باز يکی از مشکلات است يعنی اين مطلبی را که ابن حجر نقل کرده نه در خود تهذيب اصل هست نه در تهذيب التهذيب خودش است فقط در تقريب التهذيب آمده

س: اين­جا می­گويد تقريب

ج: حبيش ابن

س: بلی 1117 حبيش ابن مشر ضبطش را می­گويد که باء است شين مسقله، ابن احمد ابن محمد الثقفی ابوعبدالله طوسی ثقه فقيه سنی،

ج: سنی اين خيلی عجيب است،

س: استاد ذهبی هم تعبيرش همش اين بوده می­گفت حبيش ابن مبشر فقيه،

ج: اصلاً فقيه معروف،

س:

12: 24: 1

ج: ابداً بلی نه ايشان اولين کسی که عجيب است ايشان در آن کتاب مفصلش تهذيب التهذيب کلمه سنی ندارد، خود تهذيب الکمال هم سنی ندارد

س: تعبير سنی رايج بوده؟

ج: نه ابداً حالا چيز عجيبی است، آن وقت شما رجال مرحوم مامقانی تنقيح را بياريد اين چاپ مخصوصاً که اخير شده يک چيزی را از اتقان المقال، جامع المقال نقل می­کند از رجال مامقانی نمی­دانم خود مامقانی نقل می­کند يا اين در هامشش نقل شده،

س: در اين نرم افزار نيست چاپ جديد،

ج: خود چيز حبيش را بياريد در تنقيح نقل می­کند از جامع المقال يا اتقال المقال که اين کلمه سنی را يک توضيحی داده آقای شما يا آن خودت آقای مختاری بياريد آن آخر يکی به بالا مانده تنقيح است نمی­دانم جلد 17، 18 نگاه کنيد اين پشت سرش حبيش توش باشد،

س: تهذيب التهذيب هم سنی دارد حاج آقا

ج: تهذيب التهذيب نديدم من،

س: سنی دارد

ج: ای،

س: ثقه فقي سنی کذا فی التقريب،

ج: تقريب عرض کردم تقريب ديگر

س: نه ارجاعش تقريب است

ج: جايش تقريب است حبيش را پيدا کرديد آقا،

س: حبشی، حبيش هم جلوش

ج: بلی همان­جاست عرض کردم در تهذيب،

س: يعنی سنی بودنش هم مشکوک است، يعنی؟

ج: نه اصلاً سنی يعنی چه؟ اصلاً رسم­شان نيست مثلاً بنويسه الشافعی

س: حبيش ابن مبشر

ج: بعد نگاه کن يا در هامشش يا در متنش اتقان

س: جلد 17

ج: اتقان المقال يا جامع المقال که المراد بسنی، ببينيد در متن است،

س: فقلت نسبة التسنن اليه لاکثاره الرواية احاديث العامه اين متن است ولو کان هذا الکلام منه مع بنائه علی تشيعه و علمه باکثاره الطعن علی خلفائه لکان ذلک منه کاشفاً عن جلالته مفيد للمدح الملحق له بالحسان

ج: ديدين من عرض کردم که اين­ها دنبال اين بودند که جزو حسان بشود پس معلوم می­شود می­خواهد بگويد جناب آقای حبيش جزو حسان است حالا ثقه نيست حسن است گفتم من توضيح دادم که اين­ها دنبال اين بودند،

س: لکن بنائه علی تسننه اسقط کلامه عن افادة ما اردناه

ج: يعنی اين­که گفته سنی است پس حسن نيست اصلاً شيعه نيست که حالا حسن باشد، آقا بايد شيعه باشد و ممدوح بشود تا بشود جزء حسان اين از اتقان المقال نقل می­کند؟

س: اين عرض شود حضور مبارک­تان که، از جايي نقل نمی­گويد فقد قلت نسبة التسنن اليه از منبعی نقل نمی­کند حتی خودش ايشان هم به جای،

ج: در هامشش باز نقل می­کند از اتقان المقال

س: تقريب التهذيب که ايشان هم نقل کرده که،

ج: همان تقريب التهذيب است فقط

س: فی تقريب التهذيب حبيش ابن مبشر فی تهذيب التهذيب حبيش ابن مبشر، چاپ تاريخ بغداد، نه از کسی نقل نمی­کند نه خودش است

ج: من يک اتقان المقال ديدم چون شايد سريح خواندم، چرا اين­­جا دارد و قال فی اتقان المقال، گفتم برايتان در ذهن، خيلی سريع خواندم، همچون حافظه­­ام خيلی خراب نشده و قال در اين حاشيه اين دست بالا،

س: سنی را در مقابل اخو می­خواسته بگويد

ج: احسنتم اين مراد از سنی يعنی اشعری،

س: اشعری در مقابل چون بعدش

ج: چون آن از معتزله بود اهل سنه، اين اصلاً ملتفت نشده خيال کرده سنی يعنی مال شيعی، حالا خوب شد باز پسر آورد، اين پس اولاً جای نيست اين، اين چون برادرش از کبار معتزله است آن اعتزال را بدعت می­دانستند سنیٌ يعنی اشعری نه اين­که سنی در مقابل شيعی، حالا بخوانيد مال اتقال المقال را

س: و قال فی اتقان المقال صفحه 775 فی قسم الحسان

ج: گفته چون گفته سنی از آن ور هم گفته شيعی پس اين معلوم می­شود جزو حسن است شيعی حسن است،

س: فی قسم الحسان حبيش ابن مبشر اخو جعفر ابن مبشر ابوعبدالله من اصحابنا

ج: من اصحابنا

س: و روی من احاديث العامه فاکثر له کتاب حسن سماه اخبار السلف

ج: کبيرٌ اش را انداخته کتاب کبير،

س: و فيه من الطعون علی المتقدمين علی اميرالمؤمنين

ج: اين عبارت نجاشی است،

س: عنه علی ابن حسن ابن موسی الضراد قال حدثنا ابوعبدالله محمد ابن مبشر يلقب حبيش کذا فی النجاشی و يأتی بعنوان محمد ابن مبشر و الظاهر انه ليس المذکور فی التقريب المؤرخ وفاته بمأتين و ثمان و خمسين،

ج: اين آن نيست پس اين چيز ديگر نقل کرده آن مطلب تسنن را مرحوم خود آقای مامقانی نوشتند اصلاً مراد اولاً

س: سنی يعنی اشعری

ج: اشعری

س: حاج آقا چرا تصريح نکرده

ج: می­گويم اصلاً اهل سنت يعنی اين،

س: کار بدعت انجام می­­دهند

ج: اصلاً آن در مقابل بدعت اند اصلاً اصطلاح­شان است کان من اهل السنه، در مقابل اهل بدعت،

س:

41: 29: 1

سنی و بدعی داريم

ج: اين آقايي ديدم آقای مطهری هم نوشته اصلاً لفظ سنت می­گويد در مقابل شيعه نبود، در مقابل بدعت بود راست می­گويد ايشان بعدها اصلاً ماها هم می­گفتيم عامه، عامی نمی­گفتيم سنی، عامی سنی را آن­ها در مقابل معتزله می­آوردند پس مراد ايشان از تقريب التهذيب از اين عبارت اين است که برادر ايشان از کبار معتزله است خود ايشان از اشاعره است خود ايشان که فقيه است اشعری است، برادرش که متکلم است از معتزله است اين ربطی به تشيع حسان و مسان اين حرف­های که فرمودند کلاً ندارد، پس بنابراين تا آن­جای که ما فهميدم عبارت نجاشی مفصلاً خلل دارد، اصلاً معلوم نيست چه کتابی است از که؟ آن بايد جداگانه بررسی بشود اصلاً آن کتاب اخبار السلف مال که است؟ اين اسم را اصلاً در کل کشف الظنون نيامده اصلاً اخبار السلف در کشف الظنون کلاً نيامده اين در نسخه از کتاب محمد ابن بحبان آمده حالا ايشان اخباری بوده خلط کرده اسم­ها را خلط کرده حالا آن­ سنی­های که بودند خود دو سه نفر اند سنی اند که مجهول اند اصلاً روشن نيستند که اند؟ آن­ها يک چيزی جا به جا کرده ما نمی­دانيم اسم ايشان محمد نيست اسم ايشان حبيش است کتاب اخبار السلف مال ايشان ثابت نيست محمد ابن مبشر که شيخ طوسی هيچ ربطی به ايشان ندارد حبيش ابن مبشر انسان معروفی است سال 258 وفاتش است امکان ندارد ابن ابی عمير از ايشان حديث نقل بکند احتمال اتحاد با آن نيست علی تقديری که کتابی باشد به نام اخبار السلف اين در طعون خلفاست و هيچ ربطی هم به رجال ندارد محصراً راهی که ما داريم در اين کتاب ايضاح المکنون و هدية العارفين نوشته له کتاب به اصطلاح اخبار السلف فی تراجم الرجال که اين هم هيچ ارزش علمی ندارد پس اين­ها معلوم شد که چطور اوهام متعدده­ای و محمد ابن ميسر هم هست شيخ هم اشتباه نوشته، شيخ اشتباه ننوشته من فکر می­کنم شيخ در دوتا مصدر فهرستی محمد ابن ميسر ديده هردو را آورده چون احتمال داده دو نفر باشند، هم در فهرست ابن الوليد ديده هم در فهرست ابن بوته ديده، نجاشی مال فهرست ابن الوليد کلاً نياورده مال فهرست ابن بوته را آورده آن­هم محمد ابن ميسر است، شيخ هم محمد ابن ميسر است بعد هم نجاشی توضيح داده که اين اشتباهات برداشته بشود ايشان محمد ابن ميسر ابن عبدالعزيز بياء الزتی يا زُتِی به قول بعضی­ها به اصطلاح النخعی الکوفی اصلاً اوضاعش واضح روشن اصلاً ربطی به آن آقای محمد ابن، به آن حبيش ابن مبشری که زمان امام عسکری بوده اين زمان امام موسی ابن جعفر است چه ربطی به زمان امام عسکری دارد آن دو سال وفاتش قبل از شهادت امام عسکری بوده شيخ رحمت الله عليه با اين ترتيب می­خواسته اين را نجاشی توضيح بدهد و حق هم با نجاشی است آن قسمتی هم که ايشان راجع به حبيش با نام محمد نوشته آن­جا هم ظاهراً آن مصدر ايشان غلط غلوط بوده اصلاً واضح هم نيست برای ما چون اين چنين چيزی را در کتب اهل سنت به حبيش اصلاً نسبت ندادند اسم محمد هم بر آن ننوشتند پس اين يک مجموعه­ای اوهامی بوده دوتا کتاب در رجال رجال حبيش و بعد رجال محمد و بعد اخبار السلف المتقدمين علی اميرالمؤمنين و خيلی انصافاً اوهام عجيبه و غريبه­ای در اين­جا پيدا شده نه ربطی به کتب رجال دارد اصلاً خيلی خلط است خلط اين قدر زياد است که ديگر نفهميدم کلاً کجايش را بگوييم يک خلط شديدی شده

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين